

دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۴۵-۵۴

بررسی دو عبارت کنایه‌آمیز در ایلامی هخامنشی

میلاذ عابدی*

سینا عباسلو**

چکیده

تماس بین دو قوم پارسیان و ایلامیان که از سده‌های نهم و هشتم پیش از میلاد با یکدیگر هم‌منزل شده بودند فقط به حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی محدود نشده بلکه به دایره واژگان و زبان نیز مربوط می‌شود و در اثر برخورد و تماس زبان‌های این دو قوم با یکدیگر یعنی پارسی باستان و ایلامی (ایلامی هخامنشی)، قرض‌گیری واژگانی، که امری اجتناب‌ناپذیر در هر نوع از تماس زبانی است، صورت گرفت و واژگان زیادی از هر دو زبان به زبان دیگری راه یافتند. در این بین عبارات کنایه‌آمیزی در نسخه ایلامی کتیبه‌های هخامنشی یافت می‌شود که اگرچه منشأ آنها روشن نیست، اما با برخی عبارات کنایه‌آمیز در فارسی

* دانشجوی دکترای زبان‌شناسی دانشگاه زوریخ miladabedi@gmail.com

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی sina_abaslou39@yahoo.com

میانه، فارسی دری و فارسی نو قابل مقایسه هستند. در این جستار دو نمونه از عبارات کنایه‌آمیز ایلامی هخامنشی مورد بررسی قرار گرفته و نمود آنها در زبان‌های ایرانی مشخص گردیده است.

واژگان کلیدی: کتیبه‌های هخامنشی، ایلامی هخامنشی، پارسی باستان، کنایه

مقدمه

هنگامیکه پارسیان کوچ‌نشین، در حدود سده‌های نهم و هشتم پیش از میلاد وارد سرزمین‌های جنوبی ایران شدند و در آنجا یکجانشینی را برگزیدند، با ایلامیان بومی این سرزمین‌ها که نه کمتر از دو هزاره در اینجا روزگار گذرانیده بودند، هم‌منزل شدند و زندگی همراه با هم این دو قوم، سبب تماس‌های زبانی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و تعاملات گوناگون میان این دو قوم با یکدیگر و حتی خویشاوندی با هم بود. در اثر برخورد و تماس زبان‌های این دو قوم با یکدیگر یعنی پارسی باستان و ایلامی، قرض‌گیری واژگانی، که امری اجتناب‌ناپذیر در هر نوع از تماس زبانی است، صورت گرفت و واژگان زیادی از هر دو زبان به زبان دیگری راه یافتند. زبان پارسیان کوچنده در آن هنگام که هم‌منزل ایلامیان شده بودند زبان زیرین بوده است و احتمالاً مسیر انتقال واژگان عموماً از زبان ایلامیان به زبان پارسیان بوده است، اما در طول چند سده با ایجاد امپراتوری هخامنشی، زبان و فرهنگ پارسیان به زبان و فرهنگ طبقه حاکم و زبان زبرین تبدیل شد و ایلامیان جایگاه سابق خود را از دست دادند. در این مرحله از تماس که آثار آن در کتیبه‌های شاهی و الواح ایلامی هخامنشی نمایان است جهت وام‌گیری عموماً از پارسی باستان به سوی ایلامی است. اما از آنجایی که وام‌گیری واژگانی هر چه می‌خواهد باشد، دو سویه است، چندین واژه و احتمالاً چند عبارت کنایه‌آمیز از زبان ایلامی به زبان‌های ایرانی راه یافته‌اند که می‌توانند حاصل هر دو مرحله از تماس میان پارسی باستان و ایلامی باشند.

کنایه و انواع آن

کنایه یکی از شاخه‌های مهم علم بیان و از برجسته‌ترین ترفندهای زیباآفرینی در کلام است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۲) که در لغت به معنی «پوشیده سخن گفتن» و در

اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و بکار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد، چنانکه بگویند «پخته خوار» به معنی مردم تنبلی که از دسترنج آماده دیگران استفاده می‌کنند (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت‌بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچگونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آنها مایه تنفر خاطر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۴۱). بنابراین یکی از دلایل توجه به کنایه، شیوه غیر مستقیم بیانی است که کلام را هنری و جذاب می‌کند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۵).

در کنایه، قرینه‌ای که مانع از اراده حقیقی باشد، وجود ندارد و تفاوت کنایه، با مجاز و استعاره در این است که در کنایه، اراده معنی اصلی ممکن است، اما در مجاز و استعاره، اراده معنی اصلی ممکن نیست. بنابراین، کنایه از مجاز و استعاره، ملموس‌تر است (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۶۸). برای مثال، کنایه پرسامد «کمر بستن» در شاهنامه را هم در معنای کنایی آن (آماده بودن) می‌توان پذیرفت و هم معنای حقیقی بستن کمر، قابل تصور است.

کنایه به جهت دلالت الفاظ و معانی ظاهری (مکنی‌به) بر معنای کنایی (مکنی‌عنه) سه قسم است: کنایه از موصوف؛ کنایه از صفت؛ کنایه از فعل. کنایه از فعل که در متن مورد بحث این پژوهش آمده، از رایج‌ترین نوع کنایه‌های زبان فارسی است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۶ و ۲۳۸). این گونه کنایه‌ها که به صورت ترکیبی فعلی می‌آید، معمولاً برای اثبات یا نفی کسی یا چیزی در سخن آورده می‌شود و به صورت عبارت فعلی یا جمله اسنادی در کلام ظاهر می‌شود، همانند: شیرۀ کسی را کشیدن و چوب در ماتحت کسی کردن.

بررسی دو عبارت کنایه‌آمیز در نسخه‌ایلامی کتیبه‌های هخامنشی

۱. شیرۀ کسی را کشیدن

در سه جا از کتیبه‌ داریوش یکم در بیستون (DB) و همچنین در دو جا از کتیبه‌ دوم داریوش یکم در نقش‌رستم (DNb)، در جاییکه نسخه‌ پارسی باستان از لفظ «پادافره» و «بازخواست» برای مجازات نابه‌کاران سخن می‌گوید (-ufrasta / -ufrasta) : «سخت پادافره شده» و -fra9 «پرسیدن (=پادافره کردن)» (Schmitt, 2014: 177,262-263)، در نسخه‌ ایلامی از عبارت «شیره فشردن» برای زیانکاران استفاده شده است (mi-ul / mi-ul-li : «شیره» و -ha-pi- : «فشردن») (Hinz & Koch, 1987: 941,619) که کنایه‌ای است که امروزه نیز به صورت «شیرۀ کسی را کشیدن (=فشردن)» بکار می‌رود و به معنای «کسی را دچار سختی و عذاب کردن» است (انوری، ۱۳۸۳: ۱۰۳۳). نمونه این عبارت کنایه‌آمیز در شعر فارسی از جمله شعر زیر از دیوان امیر خسرو دهلوی نیز آمده است (دهلوی، ۱۳۶۱: ۲۰۵):

شیرۀ جان‌های شیرین برکشیدند از نخست / وین تن نازک از آن شیرینی جان ریختند

نمونه متن‌ها از سنگ‌نبشته‌ داریوش یکم در بیستون (Schmitt, 2009: 40,79,83; Vallat, 1977: 83,129,133)

DB_e §8: ¹⁸ ... -uk-ti ak-ka₄ hal-la[-ma]-ir hu-pír-ri
šil-la-ka₄ mi-ul-e ha-pi

بند ۸: ^{۱۸} ... آن‌که زیانکار <بود>، سخت شیره‌اش را فشردم

DB_{op} §8: ²² ... haya arīka āha avam ufrastam aprsam

بند ۸: ^{۲۲} ... <آنرا> که نابکار بود، او را سخت پادافره‌ش کردم

DB_e §55: ⁶⁴⁻⁶⁵ ... DIŠSIG₇MEŠ-ir-ra ti-te-in-ra hu-pír-ri
šil-la-ka₄ mi-ul-li-e ha-pi-iš

بند ۵۵: ^{۶۴-۶۵} ... مرد دروغزن را سخت شیره‌اش را بفشار

DB_{op} §55: ³⁸ ... martiya haya draujana ahati avam
ufrastam prsā

بند ۵۵: ^{۳۸} ... مردی که دروغزن باشد، او را سخت پادافره کن

DB_e §63: ⁸² ... a-ak ^{DIŠ}ak-ka₄ hal-lu[-ma-ir hu-pír-ri
šil-la-ka₄ mi-ul-li]-e ha-pi-ia

بررسی دو عبارت کنایه‌آمیز در ایلامی هخامنشی ۴۹

بند ۶۳: ۸۲ ... و آن‌که زیانکار <بود>، سخت شیرهاش را فشردم
DB_{op} §63: 66-67 ... haya viyanāθaya avam ufraštam
apṛsam
بند ۶۳: ۶۶-۶۷ ... <آنرا> که زیانکار <بود>، او را سخت پادافره‌ش کردم

نمونه متن‌ها از سنگ‌نبشته دوم داریوش یکم در نقش رستم (Schmitt, 2009: 107; Vallat, 1977: 155-156):

DNb_e 11-12: ... a-[ak ak-ka4 ha-lu-ma]-iš-tá mi-ul-[li
ha-lu]-ma-e uk-ku ^{DIŠú}] ha-pi-ia
۱۲-۱۱: ... و آن‌که زیانکار شد من شیره <اش> را بر اساس زیانش فشردم
DNb_{op} 17-19: ... haya vināθayati anudim vinastahyā
avaθā pṛsāmi
۱۹-۱۷: ... آنکه زیان رساند برابر زیانش، آنگاه بازخواستش می‌کنم (=)
پادافره‌ش می‌کنم)

DNb_e 13-14: ... [a-ak in-ni ha-ni ap-pa an-ka4 ^{DIŠ}hu-
pír-ri ha-lu-ma-iš] mi-ul-li in-ni ir[-še-ik]-ki ha[-
p]i[-ik-ni]
۱۴-۱۳: ... و کام من نیست که اگر او زیان رساند، به شدت شیره <اش>
نفسردندی (= بادا که فشرده نشود).

DNb_{op} 20-21: ... na • patimā ava kāma yadi
vināθaya • š na • fraθiya • š
۲۱-۲۰: ... و نیز کام من نیست آنکه زیان رسانده بازخواست نشود (=)
پادافره نشود)

۲. چوب در ماتحت کسی کردن

در نسخه پارسی باستان کتیبه بیستون، برای مجازات نافرمانان چهار بار از واژه uzmayāpati استفاده شده که تفسیرهای گوناگونی برای آن در نظر گرفته شده است: کنت uzmayāpati را صفت به عنوان اسم از ستاک uzma- «آن که بالای زمین است، چوبه مرگ» در نظر گرفته و آن را مشتق از پیشوند فعلی ud- «بر» +

zma- از zam- «زمین»؛ روی هم: «برداشته از زمین» ترجمه کرده است (Kent, 1953: 178). اشمیت هم همسو با کنت معنای «برافراشته شده»، برای آن در نظر گرفته است (Schmitt, 2014: 272). شروو آن را از ستاک -uzmayāpatiy kar- در نظر گرفته و معنی «به میخ کشیدن»^۱ برای آن پیشنهاد داده است (Skjærvø, 2016: 172). لوکوک نیز هم‌داستان با شروو آن را «به میخ کشیدن»^۲ ترجمه کرده است (Lecoq, 1997: 200).

در مقابل در نسخه ایلامی برای معادل همین واژه از عبارت -^{GIŠ}ru-ir-ma ir be- la استفاده شده که تحلیل واژه به واژه آن از این قرار است:

^{GIŠ}: نشانگری که پیش از واژگانی در پیوند با چوب، گیاه، میوه و شراب ظاهر می‌شود.
ru-ir : شی‌ای از جنس چوب، تیرک (چوبی) (Hinz & Koch, 1987: 1049; Hallock, 1969: 749).

ma : «در، بر» (Hinz & Koch, 1987: 846; Hallock, 1969: 722).
ir : ضمیر شخصی، سوم شخص مفرد در حالت نهادی-برایی و رایبی (علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۴: ۵۹).

be-la : فعل ساخته شده در باب I، اول شخص مفرد از مصدر -bela «قرار دادن، نشاندن» (Hallock, 1969: 677; Hinz & Koch, 1987: 183).
بنابراین عبارت ایلامی به معنای «کسی را بر تیرک (چوبی) نشاندن» می‌باشد.

نمونه متن‌ها از سنگ‌نبشته داریوش یکم در بیستون (Schmitt, 2009: 61-62,69,74; Vallat, 1977: 107,109,119,125)

DB_e §32: ⁵⁶⁻⁵⁷ ... ^{GIŠ}ru-ir-ma ir be-la

بند ۳۲: ^{۵۶-۵۷}... او را بر تیرک نشاندم.

DB_{op} §32: ⁷⁶... pasāvašim Hagmatāna • uzmayāpati akunavam

^۱. to impale

^۲. empaler

بند ۳۲: ۷۶... سپس او را در هگمتانه به میخ کشیدم.

DB_e §33: 66-67 ... GIŠ³ru-ir-ma ir be-la

بند ۳۳: ۶۶-۶۷... او را بر تیرک نشاندم.

DB_{op} §33: 90-91 ... pasāvašim Arba • rāyā uzmayāpati akunavam

بند ۳۳: ۹۰-۹۱... سپس او را در آرپل به میخ کشیدم.

DB_e §43: 19 ... GIŠ³ru-ir-ma ap-pi-in be-la

بند ۴۳: ۱۹... آنها را بر تیرک نشاندم.

DB_{op} §43: 52 ... avadašiš uzmayāpati akunavam

بند ۴۳: ۵۲... آنجا آنها را به میخ کشیدم.

DB_e §50: 46 ... GIŠ³ru-ir-ma ir be-ip-li-ip

بند ۵۰: ۴۶... آنها را بر تیرک نشاندم.

DB_{op} §50: 92 ... Bābira • uzmayāpati akariyantā

بند ۵۰: ۹۲... در بابل به میخ کشیده شدند.

با در نظر گرفتن معنای «به میخ کشیدن» در نسخهٔ پارسی باستان که می‌تواند مفهوم دقیق‌تر آن «فرو کردن یک شی نوک تیز بلند از چوب یا فلز در بدن» باشد و با توجه به مفهوم چوبی بودن شی یا ابزاری که این کار با آن انجام می‌شده و از نسخهٔ ایلامی آن استنباط می‌شود، بنابراین این عبارت می‌تواند مفهوم کنایه‌آمیز «چوب در ماتحت کسی کردن» را تداعی کند که کنایه از «کسی را به شدت تنبیه یا مجازات کردن» است (انوری، ۱۳۸۳: ۴۲۵). نمونهٔ این عبارت کنایه‌آمیز در شعر فارسی نیز آمده است:

در گلستانی که وصف قد موزون کرده‌اند / سرو جاروبی است کآن را چوب در کون کرده‌اند (ضیائی تهرانی؛ نقل شده در دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۳۰۳)

مشابه این عبارت کنایه‌آمیز در متن پهلوی *درخت آسوریگ* (بند ۱۶) چنین آمده است:

mēx až man karēd kē tō sar-kūnag wēžēnd

در رابطه با *sar-kūnag wēžēnd* بحث‌های گوناگونی شده است؛ برای نمونه استاد ماهیارنوبی اصل این عبارت را *sar kužēnd* دانسته و هرچند حرف‌نویسی *slkw'* و آوانویسی *sarkūn* را ذکر کرده اما بنظر او *kw'* پایانی در اصل عبارت باید غیر ملفوظ باشد و در نهایت معنی زیر را پیشنهاد داده است:

«میخ از من کنند که سر تو را آویزند (یا کوبند)» (ماهیارنوبی، ۱۳۸۶: ۴۷).

منصور شکی این عبارت را به صورت *mēx až man karēnd kē tō sar-nīgūn* و *āgužēnd* قرائت کرده و حرف‌نویسی *slkwn* را صورتی ناتمام از *slnkwn* دانسته و ترجمه «میخ از من سازند آنچه تو را <بدان> سرنگون آویزند» برای آن در نظر گرفته است (Shaki, 1975: 66). اونوالا به خط پهلوی فهدجی *sl'kun* را آورده و آنرا *sarākūn* قرائت کرده و «سرنگون» معنی کرده است اما در پانویس املای مضبوط این واژه در نسخ را یادآور شده که بدین شرح است: فهدجی *slkwn* (Unvala, 1923: 646). نگارندگان بر آن هستند با توجه به اینکه در منظومه *درخت آسوریگ* دشنام‌هایی میان درخت و بز رد و بدل می‌شود و هر دو شخصیت داستان از هیچ سخنی برای مبارزه فروگذار نکرده تا جایی که در بند ۴۵، *درخت* را روسپی‌زاده خطاب می‌کند (*xwad gumanīg ahēm kū rōspīg zādag hē*) (ماهیارنوبی، ۱۳۸۶: ۵۹)، شاید مراد این باشد که میخی که با آن بز را از مقعد آویزند یا به مقعد بز فرو کنند از *درخت* ساخته‌اند؛ و شاید بتوان عبارت مذکور را بصورت *sar-kūn kužēnd* یا *sar-kūn* و *āgužēnd* هم قرائت کرد زیرا که حرف‌نویسی آن چنین است: *slkwn kwčynd* و بسته به خوانش‌های متفاوت از فعل^۱ جمله معانی «آویزان کردن از مقعد» یا همان «سرنگون کردن» یا حتی «ضربه زدن به کپل (جهت هدایت حیوان)» یا حتی «به سیخ کشیدن (برای طبخ کامل حیوان)» را می‌توان برای آن در نظر گرفت.

^۱ همچنین برای خوانش‌های متفاوت دیگر از این فعل بنگرید به پانویس ۱۶ از *درخت آسوریگ* (ماهیارنوبی، ۱۳۸۶: ۴۷).

نتیجه‌گیری

در اثر همنشینی و تماس دو قوم پارسی و ایلامی در هزاره اول قبل از میلاد در جنوب غربی فلات ایران، برخورد زبانی بین این دو قوم حاصل شد که این برخورد انواع نتایج حاصل از تماس زبانی نظیر وام‌گیری واژگانی را در برداشته است. در این بین دو عبارت کنایه‌آمیز «شیره کسی را فشردن» و «کسی را بر تیرک چوبی نشاندن» که با شخص و شمار مختلف در نسخه ایلامی کتیبه‌های هخامنشی آمده شناسایی گردید که با توجه به معادل آنها در نسخه پارسی باستان یعنی «پادافره کردن» و «به میخ کشیدن»، و با بررسی آنها در زبان‌های ایرانی، به دو عبارت کنایه‌آمیز «شیره کسی را کشیدن» به معنای «کسی را دچار سختی و عذاب کردن» و «چوب در ماتحت کسی کردن» به معنای «کسی را به شدت تنبیه یا مجازات کردن» در فارسی نو دست یافتیم که به نظر می‌رسد از زبان ایلامی به زبان‌های ایرانی راه یافته باشند و این دو اصطلاح امروزی فارسی ممکن است حاصل این تماس باشند.

کتابنامه

- انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. تهران: سخن.
- درخت آسوریگ: متن پهلوی (۱۳۸۶). آوانوشت، ترجمه فارسی، فهرست واژه‌ها و یادداشت‌ها: یحیی ماهیار نوایی. تهران: فروهر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. جلد ششم. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۱). دیوان کامل امیر خسرو دهلوی. تصحیح سعید نفیسی. به کوشش م. درویش. تهران: جاویدان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). بیان. تهران: فردوس.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان (۱۳۹۴). تحریر ایلامی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون. تهران: مرکز. ماهیار نوایی، یحیی (۱۳۸۶) ← درخت آسوریگ.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: اهورا.
- Hallock, R.T. (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago.

- Hinz, W. & Koch, H. (1987), *Elamisches Wörterbuch*, 2 vols, Archäologische Mitteilungen aus Iran/ Ergänzungsband 17, Berlin: Dietrich Reimer Verlag,
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society 33, New Haven.
- Lecoq, P. (1997), *Les inscriptions de la Perse Achéménide*, Paris: Gallimard.
- Schmitt, R. (2009). *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: editio minor mit deutscher Übersetzung*, Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Schmitt, R. (2014). *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*, Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Shaki, Mansour (1975). "Observations on the Draxt ī āsūrīg". *Archiv Orientalni* 43. pp. 64-75.
- Skjærvø, Prods Oktor. (2016). *An Introduction to Old Persian*, Prods Oktor Skjærvø (<http://sites.fas.harvard.edu/~iranian/OldPersian/index.html>).
- Unvala, J.M. (1923). "Draxt ī Asūrīk". *BSOS*. 2. pp. 637-678.
- Vallat, François. (1977). "Corpus des Inscriptions Royales en Elamite Achéménide", Doctoral Dissertation.